

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک و علیک منا سلام الله ابدأ ما
بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعل الله آخر العهد منا لزیارتکم. السلام علی الحسین و
علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین یا لیتنا کنا معهم فنوز
فوزاً عظیماً.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنُوهُمْ جَمِيعاً.

اللهم اجعل لنا قدم صدقٍ عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون
الحسین علیه السلام.

بحث در نظریات پنجاهانه‌ای بود که در باره توقف استدلال به این حدیث شریف برای
برائت به این که «ما» مصدریه باشد یا زمانیه بود.

نظریه اول نظریه شیخ اعظم قدس سره بود که ایشان فرمود علی التقدیرین استدلال
ناتمام است چه ظرفیه بگیرد و مصدریه و چه موصوله بگیرد.

این فرمایش مناقشاتش یک بخشی از آن بعداً در ضمن بقیه ادله و بقیه نظریات روشن
می‌شود اما این جهت که از این راه بخواهد ایشان فرموده باشد، بیان دوم که ادله احتیاط
مفادش همان جعل حکم واقعی است روی موضوعات واقعیه منتها به یک عبارت دیگری.
خمر واقعی را فرموده حرام است، خمر مشتبّه الحکم را هم فرموده حرام است، احتیاط
کن. این همان حکم را دارد می‌گوید منتها به عنوان مشتبّه الحکم. بنابراین وقتی شما به
ادله احتیاط برمی‌خورید کأنّ خود حکم واقعی را دریافت کردید، این همان است مثل
«اکرم زیداً» یا «اکرم هذا الجالس» که به همان زید اشاره می‌کند.

خب این مطلب به حسب تصور یک مطلب قابل تصویری است و لکن این خلاف ظاهر ادله
احتیاط است. ادله احتیاط نمی‌گوید ما همان واقعها را به عنوان مشتبّه الحکم داریم حرام
می‌کنیم. اگر این جور باشد کشف خلاف دیگه ندارد. به عنوان مشتبّه الحکم حرام است
دیگه. و حال این که این چنین نیست، ادله احتیاط وقتی انسان به آن نگاه می‌کند که ان
شاء الله بعداً ادله احتیاط خواهد آمد، ادله احتیاط حمای احکام واقعیه هست، نه در عرض
آن‌ها به عنوان آخری یا... نه در عرض آن‌ها، بلکه عین آن‌ها باشد به عنوان آخر، نه.
بنابراین این راه درست نیست.

و اما آن راه اول که این بود که «الناس فی سعة ما لا یعلمون» این باشد که یعنی آن چیزی که خودش و بند و بیل آن را نمی‌دانم. این هم همان طور که بعداً خواهیم گفت این هم خلاف ظاهر هست. پس این نظریه شیخ اعظم قدس سره فعلاً قابل تصدیق نیست.

اما نظریه ثانیه:

س:

ج: نه، آن چیز دیگری است، صاحب منتقی نظریه‌اش این نیست.

و اما قول دوم:

س: ببخشید این ... احکام واقعیه ...

ج: طریفاً الیه، به خاطر آن است، نه این که به یک عنوان دیگری همان است. این دو تا با هم دیگه فرق می‌کند که حکم طریقی باشد... یعنی به خاطر آن گفتند احتیاط بکن. حالا ممکن است که در واقع هم نباشد. و یکی دیگر این است که نه، همان حکم واقعی را تارّه می‌برند روی عنوان این، تارّه می‌روند روی عنوان این که آن با این یکی است. هیچ فرقی نمی‌کند و دارای مصلحت واقع است. عبارّه آخری از آن است، نه یک حکم دیگری است در راستای تنجز او.

نظریه دوم، نظریه محقق خراسانی بود فی احد قولیه که در کفایه باشد. ایشان فرمود که علی کلاً التقدیرین دلالت می‌کند. بیان ایشان این است که ظاهر «ما لا یعلمون» این «ما» اگر موصوله بگیریم یعنی احکام واقعیه. پس مفاد آن چه می‌شود؟ می‌شود مردم در سعه هستند از ناحیه احکام واقعیه‌ای که آگاه به آن‌ها نیستند، لا یعلمونه، از ناحیه آن‌ها در سعه هستند. شارع بگوید از ناحیه آن‌ها در سعه هستند بعد بیاید احتیاط جعل بکند، بگوید به خاطر آن‌ها که آن حکم‌های واقعی یک وقتی زمین نماند می‌گویم احتیاط کن در موارد جهل. این دو تا با هم تهاافت دارد. می‌گوید آقا شما گفتید از ناحیه آن‌ها ما در سعه هستیم، در گشایش هستیم حالا می‌آیی به خاطر آن‌ها می‌گویی باید احتیاط بکنید. این دو تا حرف با هم ناسازگار است پس ادله احتیاط با این حدیث بنابراین تعارض دارد و این طور نیست که ... حاکم باشد یا وارد باشد، این‌ها تعارض دارد، آن می‌گوید از ناحیه احکام واقعیه‌ای که نمی‌دانید آن‌ها را در گشایش هستید، در گشایش هستم یعنی چی؟ یعنی آزاد هستم، احتیاط لازم نیست بکنم، احساس ناامنی نمی‌کنم، معنای آن این است. احتیاط کن یعنی در گشایش نیستی، منجر است، اگر باشد گردن‌گیر شماست، اگر مخالفت کنی عقاب می‌شوی. این دو تا با هم نمی‌سازد.

و اگر هم «ما» مصدریه بگیریم و زمانیه بگیریم مردم مادامی که نمی‌دانند؛ چی را نمی‌دانند؟ همان احکام واقعیه را نمی‌دانند. مردم مادامی که احکام واقعی را نمی‌دانند در سعه هستند. باز هم همان می‌شود.

بالاخره این مفعول ما لا یعلمون، مادامی که نمی‌دانند چیه؟ ظاهرش این است که همان احکام واقعیه را نمی‌دانند. پس چه شما این احکام واقعیه را نمی‌دانند بپرید آن طرف ما لا یعلمون که «ما» باشد، چه بیاورید این ور لا یعلمون که مفعول لا یعلمون قرارش بدهید، فرقی نمی‌کند باز هم الکلام الکلام. فلذا ایشان می‌فرماید هیچ فرقی بین این دو تا نیست و علی‌ای حال دلالت دارد. بله اگر کسی بیاید این حرف خلاف ظواهر ادله احتیاط را بزند

بگوید احتیاط وجوب نفسی دارد، ربطی به واقع ندارد، یک تکلیف آخری است جدای از تکالیف واقعیه معلوم است، این تکلیف جدایی است، ما هم علم به آن پیدا کردیم به خاطر ادله احتیاط دیگر در سعه آن نیستیم، ولی آن ربطی به احکام واقعیه ندارد، این حکم آخر چون مصحلت نفسیه دارد، جداست، ربطی به احکام واقعیه ندارد ولی این مسأله خلاف ادله است و ما دلیلی بر این که احتیاط وجوب نفسی منهاص از واقع داشته باشد نداریم. این فرمایش محقق خراسانی در کفایه.

این جا نسبت به آن فرمایش اول ایشان که اگر «ما» موصوله باشد یک اشکال شهید صدر دارد که در نظریه شهید صدر ذکر می‌کنیم که ایشان گفت اگر موصوله باشد حتماً دلالت درست است. این یک مناقشه‌ای شهید صدر دارند که بعد فرق گذاشته بین این که موردیه باشد یا نشوئیه باشد یا نشویه باشد. که این را در مقام خودش، فرمایش ایشان را که نقل می‌کنیم عرض می‌کنیم و آن جا محاسبه می‌کنیم که فرمایش ایشان تمام هست یا تمام نیست.

نسبت به فرمایش دوم که اگر این مصدریه باشد باز مفادش همین است و معارضه می‌کند با ادله احتیاط. این جا عده‌ای اعاضم یک مطلبی دارند و آن این که در این صورت که بگوید مادامی که نمی‌دانی. این یک فرقی با «ما»ی موصوله دارد. اگر «ما» موصوله بود، «ما»ی موصوله یک عائد می‌خواهد پس باید ضمیر ما لایعلمون به عنوان عائد برگردد به آن «ما»ی موصوله، هر چی از آن اراده شده از این هم اراده بشود. اما اگر شما «ما» را مصدریه زمانیه گرفتید دیگر موصوله نیست که عائد بخواهد ولی این فعل چون فعل متعدی است چی می‌خواهد؟ مفعول می‌خواهد که مفعول در کلام ذکر نشده. مردم در سعه هستند مادامی که نمی‌دانند، چی را نمی‌دانند؟ وظیفه‌شان را نمی‌دانند یا حکم واقعی را نمی‌دانند؟ آقای آخوند می‌گوید حکم واقعی را نمی‌دانند، نه، ممکن است بگوییم مادامی که وظیفه‌شان را نمی‌دانند اعم از این که آن وظیفه و وظیفه واقعی باشد یا در ظاهر باشد. شاید این باشد، بلکه می‌شود گفت همین جور است، نه فقط ادعای احتمال می‌خواهیم بکنیم. استظهار می‌شود که در عرف وقتی می‌گویند نمی‌داند یعنی جاهل مطلق است، هیچی نمی‌داند. مردم که لایعلمون هستند این‌ها در سعه هستند، این‌ها هیچی نمی‌دانند، پشت کوه قاف است نه حکم واقعی را می‌دانند، نه وجوب احتیاط را می‌دانند، نه وظیفه دیگری را می‌داند هیچی را نمی‌داند. پس بنابراین یا استظهار می‌کنیم که ما لایعلمون یعنی لایعلمون وظیفه‌شان را، چه این وظیفه در لباس احکام واقعیه بخواهد باشد چه در لباس احکام ظاهریه. وظیفه‌ای در این باب نمی‌دانند. اگر این معنایش باشد ادله احتیاط وارد است، چون ادله احتیاط وظیفه را دارد روشن می‌کند. لایعلم وظیفه دیگر نیست این آقا بعد از ادله احتیاط. پس اگر این را استظهار کردیم چرا، اگر استظهار هم نکردیم گفتیم احتمال این مساوی با احتمال حکم واقعی است، پس قهراً اجمال پیدا می‌کند، کلام مردد بین المعنینی می‌شود که علی تقدیری صحیح است استدلال و علی تقدیری نه.

س: ..

ج: قدر متیقن که این دو تا معنا با هم ... قدر متیقن این جا فایده‌ای... پس نسبت به آن وظیفه ظاهریه، نسبت به آن نمی‌توانیم بگوییم نفی دارد می‌کند. بله نسبت به وظیفه واقعیه نه. نسبت به وظیفه ظاهریه نفی نمی‌کند پس این نمی‌تواند با آن معارضه بکند.

بنابراین این احتمال وجود دارد مثل محقق عراقی قدس سره در مقالات فرموده لولا دعوی این مطلب. محقق همدانی قدس سره که خیلی خوش فهم است، محقق همدانی

فقیه خوش فهمی است در فهم روایات. ایشان فرموده ممکن است مقصود همین باشد، ما لایعلمون یعنی وظیفه فعلی‌شان در مقام عمل نمی‌دانند چه کار باید بکنند، که در مقام عمل نمی‌دانم چه کار کنم اعم می‌شود از این که چون واقع را نمی‌دانم یا چون وظیفه ظاهری‌ام را نمی‌دانم. بعید نیست این باشد. بنابراین ما استظهار قوی‌ای نمی‌توانیم داشته باشیم به این که حتماً همان حکم واقعی فقط مقصود است. این هم هست یا ظاهر است، یا محتمل است. بنابراین این هم حرف قابل توجهی است، حرف متینی است و عده‌ای از اعلام این مطلب را می‌گویند حالا یا استظهاراً یا احتمالاً.

خب پس بنابراین این فرمایش آقای آخوند که علی کلاً التقدیرین دلالت دارد ما نسبت به عقد ثانی کلام ایشان که اگر مصدربه باشد دلالت دارد تأمل داریم بلکه مناقشه داریم تبعاً للاعلام. نسبت به عقد اول کلام ایشان که اگر موصوله باشد دلالت دارد این را حالا گذاشتیم بینیم آقای صدر چه اشکالی می‌کند.

البته آقای صدر یک حرفی هم در مباحث نه در بحوث، آن جا دارند که حتی اگر مصدربه و زمانیه هم باشد یک جوری می‌شود تقریر کرد که دلالت بکند، یک جور می‌شود... آن جا هم ایشان می‌خواهد فرق بگذارد بین نشویه و موردیه، که حالا محاسبه می‌کنیم ان شاء الله فرمایش ایشان را.

پس این قول ثانی هم روشن شد که از محقق خراسانی نمی‌توانیم بپذیریم این قول ثانی ایشان را. قول ثالث همان قولی است که قول دیگر ایشان است در حاشیه بر فرائد و ذهب الیه غیرواحد من الاعلام کالمحقق النائینی و المحقق الخویی و غیر این‌ها. حرف آن‌ها چیه، فرمایش آن‌ها چیه، می‌گوید آقا اگر موصوله باشد یدل، ولی اگر زمانیه باشد لایدل، چرا؟ به همین بیان. اما موصوله باشد یدل به همان دلیلی که آقای آخوند گفت، آن حرف او را می‌پذیرد. اگر زمانیه باشد قبول نداریم به خاطر آن ایرادی که آن جا کردیم. می‌گوییم اگر موصوله باشد معنایش این می‌شود که مردم در سعه حکم واقعی‌ای هستند که نمی‌دانند حالا من این جا این را هم می‌خواهم عرض کنم... هی این حکم واقعی توی کلمات آمده ما ضرورتی ندارد این جور هم بگوییم، مجعول شارع را وقتی نمی‌دانند. حالا حکم ظاهری را هم ما نمی‌دانیم، یک کسی مثلاً نمی‌داند شارع اصالة الاحتیاط فرض کنید جعل کرده. ایراد ندارد، در سعه هستید. آن حکم که نمی‌دانی شارع آن را جعل کرده یا نه شما در سعه هستید از ناحیه آن. این منافات دارد با ادله احتیاطی که دارد می‌گوید من به خاطر همان حکم که نمی‌دانی می‌گویم احتیاط بکن. این با آن منافات پیدا می‌کند و اما حرف دوم که می‌گوییم دلالت ندارد یا حتماً ندارد یا مردد هستیم به خاطر همان حرفی که «الناس فی سعة ما داموا لایعلمون» یعنی لایعلمون بوظیفتهم. شاید این باشد.

پس بنابراین آقای آخوند این حرف را در حاشیه زدند، این جاها هم اعلام دیگری گفتند.

قول چهارم چی بود؟ نظریه چهارم عکس این بود که توی بحوث بود و گفتیم حالا این نسبت دادن به اعلام تمام نیست. حالا برویم سر قول خود آقای صدر قدس سره. ایشان فرموده است که ملاکی که ما باید در نظر بگیریم این نیست که «ما» مصدربه است یا زمانیه است باید بینیم موردیه است یا نشویه است. حالا مطلب ایشان را بگوییم تا بگوییم این اصطلاح موردی و نشوی حالا درست استعمال شده یا نه، آن یک حرف آخری است. مراد ایشان چیه؟ مراد ایشان این است؛ می‌فرماید یک وقت شارع به ما می‌گوید آقا در این مورد خیالت راحت تو در سعه هستی. در این مورد، اگر گفت در این مورد خیالت راحت در سعه هستی، یعنی از هر نظر دیگه.

خب اگر این جور معنا کردیم «الناس فی سعة» را این جور معنا کردیم حالا چه زمانیه بگیری، چه... می‌گویی آقا در مورد شرب تنن مادامی که نمی‌دانی در این مورد راحت هستی. این جور در نمی‌آید که بعداً به من بگویند باید احتیاط بکنی. یا بگویند در این مورد شرب تنن سعه داری از این حکمی که این جا هست. باز معنا ندارد که بعداً بگویند که احتیاط بکن. اگر گفت توی این مورد، این می‌جنگد با ادله احتیاط و تعارض می‌کند. اما اگر حرف او این نباشد، نشویه باشد، می‌گویند از ضیق برخاسته از حکم مجهول در سعه هستی. این با ادله احتیاط معارضه نمی‌کند که، آن جا ما از ناحیه احتیاط معلوم در مضیقه هستیم. چون ادله را فهمیدیم دارد ما را در مضیقه قرار می‌دهد. پس باید این را محاسبه بکنید.

س: ...

ج: چرا آن باز ضیق را آورده، آن ضیق نیاورده. حالا این توضیح حرف‌شان را، گفته ایشان پخته بشود تا بعد مقام اشکال آن را ببینیم چه می‌شود.

پس بنابراین «ما» را حالا اول موصوله بگیریم که این را در بحث فرموده توی مباحث، بحث و مباحث در موصوله‌اش فرموده، که اگر موصوله گرفتید شما می‌شود چی؟ می‌شود مردم در سعه هستند در مورد حکمی که آن را نمی‌دانند. در آن موردی که حکمش را نمی‌دانند مردم در سعه هستند. در این جا به هر وجهی بیايند احتیاط جعل بکنند چه طریقی، چه نفسی، هر جور بخواهد بیايند جعل بکنند می‌شود چی؟ منافات با این دارد.

س: ...

ج: نفسی به آن معنای خودش، نه آن معنای... دو جور نفسی داشتیم؛ یک نفسی داشتیم که عین واقع بود منتها به عنوان آخر، به عبارۀ آخری بود. آن نه، آن همان است. که این دیگه در کلمات خیلی ذکر نشده، به این توجهی نفرموده این که ما عرض کردیم از درس حضرت استاد دام طله بود که ایشان آن را هم می‌فرمودند و الا توی کلمات این که ادله احتیاط در حقیقت یک روی سکه آخری باشد از احکام واقعیۀ و همان باشد منتها به عبارت دیگر، به جای این که بگویند «اکرم زیداً» بگویند «اکرم هذا الجالس» این معمولاً توی کلمات نیست یا نادراً هست. آن که هست، نفسی مقصودش این است که خودش مصلحتی برای واقع دارد برای تقویت اراده مثلاً و امثال این‌ها.

س:

ج: آره. چرا؟

س: ...

ج: نه، می‌گویند در این مورد تو گرفتاری نداری. این گرفتاری است دیگه، تکلیف است.

س: در مورد آن واقع نداری، در مورد...

ج: نه، واقع توی آن نیست، می‌گویند در این مورد. در این مورد یعنی در مورد شرب تنن شما گرفتاری نداری، گشایش داری. معنای آن این است که نه حرمت واقعی دارد به عنوان خودش نه به عنوان مشتبه الحکم و الا من گرفتاری که دارم. می‌گویند در این مورد.

پس اگر اضافه موردی باشد یعنی دارد می‌گوید در این مورد دارد می‌گوید این با ادله احتیاط ناسازگار است.

س: قسم وجوب نفسی چی بود؟

ج: طریقی، نفسی مصلحت آخر خودش داشته باشد، نفسی که مصلحتش همان مصلحت واقع با آن حکم واقعی فرق نمی‌کند فقط عبارت آخری آن هست.

س: ...

ج: سوم ندارد دیگه.

س: نه وجوب نفسی احتیاط خودش سه تا است.

ج: نه، گفتیم وجوب احتیاط سه جور تصویر دارد.

و اما اگر نشویه باشد یعنی مولا دارد نظر می‌کند به احکا واقعی. یعنی این احکام واقعیه ینشئ منه الضیق، تکلیف است دیگه. حالا می‌گوید وقتی نمی‌دانی از ناحیه آن ضیقی که برای آن هست که اگر می‌دانستی ضیق برای تو ایجاد می‌کرد از ناحیه آن ضیق شما در امان هستید، در گشایش هستید. اگر این گفت از ناحیه در گشایش هستی این منافاتی با ادله احتیاط ندارد چون وقتی ادله احتیاط می‌آید من از ناحیه آن در ضیق قرار نمی‌گیرم، باز هم از ناحیه آن از ناحیه ادله احتیاط است. این فرمایش ایشان است. حالا عبارتش را بخوانم، عبارت بحث را دارم می‌خوانم:

«أَنَّ افتراس کون ما موصوله لا یعنی (یعنی لایتنج) أن تكون البرائة المستفاداة من الحديث محکومةً لدلیل الاحتیاط اذ هذا إنما يلزم لو فرض أن إضافة الصلة الى موصول إضافة نشویه (یا نشوئية)» این جا این تعبیری که ایشان به کار برده خلاف آن چه که در ادبیات گفته می‌شود هست. اضافه نشویه در ادبیات یعنی مضاف ناشی شده از مضاف الیه. به این می‌گویند اضافه نشویه. اگر مضاف ناشی شده از مضاف الیه به این می‌گویند اضافه نشویه. اما این جا که این جوری نیست. این سعه ناشی نشده از ما لایعلمون، این نشأت برای چیه؟ حالا توضیحی که می‌دهند ببینید:

«أی أنَّ الناس فی سعةٍ من ناحية ضیق الذی ینشأ مما لایعلمون» آن ضیق ناشی می‌شود از ما لایعلمون، نه سعه که اضافه شده ناشی بشود. منتها این سعه چون آن ضیقی که ناشی می‌شود دارد آن را می‌پراند از این جهت به خاطر آن به این هم دارد می‌گوید اضافه نشویه.

س: عدم ضیق ناشی از ما لایعلمون است.

ج: ضیق ناشی می‌شود از ما لایعلمون نه سعه و عدم ضیق.

س: ...

ج: آره.

س: ...

ج: ضیق، آن ضیقی که اگر آن حکم واقعی را می‌دانستی پدید می‌آید برای شما، شما الان در سعه از آن هستید.

خوب دقت کنید «أی أنَّ الناس فی سعةٍ من ناحية الضیق الذی ینشئ مما لا یعلمون لو علموا به» لو علموا به، یک ضیقی این جا درست نمی‌شد؟ حالا که این مردم لم یعلموا به این‌ها از ناحیه آن ضیق در گشایش هستند. پس سعه ناشی از ما لا یعلمون نشد، ضیق ناشی از آن ما لا یعلمون شد، منتها این سعه می‌آید همان ضیقی که از آن ناشی می‌شود از بین می‌برد به این ملاحظه که نام آن را هم ایشان گذاشته نشویه.

س: درسته این جوری اصلاً؟

ج: نه مطلبش.... حالا شما اصطلاحش را بگو قبول ندارم. مطلب این است که... مفاد کلام عرفاً این هست می‌گوید آقا هر دو در این جور موارد؛ این سیاق، این جمله توی عرف هم در آن جور جاها به کار می‌رود، هم در این جور جاها به کار می‌رود. می‌گویند آقا شما در سعه حکمی هستی که نمی‌دانی یا در سعه هستی مادامی که نمی‌دانی. یعنی در آن مورد، در مورد جایی که نمی‌دانی، مادامی که نمی‌دانی در سعه هستی یا نه، در سعه ضیقی که می‌شد آن جا باشد از ناحیه آن در امان و در سعه هستی، کدام؟

خب این فرمایش محقق شهید صدر قدس سره. عرض می‌کنیم به این که بله انگر موردی باشد درست است فرمایش شما، یعنی اگر موردی باشد با ادله احتیاط ناسازگار است. چه جور می‌شود ادله احتیاط بیاید من را بعداً گردنگیر بکند. اما این که ایشان فرموده: اگر نشویه باشد نه، با ادله احتیاط درگیری ندارد. چون آن نشوء آن از ناحیه ادله احتیاط است نه از این واقع است. این جوابش همان حرفی است که زدند چون ایشان جواب آن حرف قوم را نداده که وقتی وجوب احتیاط طریقی باشد یعنی از ناحیه آن هست، به خاطر آن هست. درسته کاملاً این ضیق از آن نیست ولی آن دخیل است. این عبارتی که ایشان در مباحث فرمودند:

«و إن کانت اضافةً الی ما یترقب کونه سبباً للضیق» که همان می‌شود نشوئیه «کان معنی الحدیث أنَّ الانسان لایکون فی ضیقٍ یسبب ما لا یعلمون» به سبب ما لا یعلم در ضیق نیست. «و هذا لاینافی دلیلی ایجاب الاحتیاط لأنَّ سبب الضیق هو ایجاب الاحتیاط و هو معلومٌ و لم یکن الواقع المجهول بنفسه سبباً کافياً للضیق» آن واقع مجهول خودش به تنهایی ضیق ایجاد نمی‌تواند بکند.

جواب این است که آن واقع مجهول معلوم می‌شود پیش شارع یک اهتمام شدیدی به آن هست که معلول آن امین شده که بیاید وجوب احتیاط را جعل بکند بگوید در طرف جهل هم من از آن نمی‌گذرم. پس این ضیق برای همان است، اگر وجوب احتیاط هم آمده جعل کرده این وجوب احتیاط هم برای همان است. پس این ضیق برای همان واقع است، حالا اگر یک دلیلی گفت بابا حکم واقعی ضیق آفرین نیست. یعنی در راستای وجوب احتیاط هم قرار نمی‌گیرد. آن می‌گوید حکم واقعی ضیق آفرین نیست، این می‌گوید چرا ضیق است احتیاط کن. بنابراین این فرقی که ایشان گذاشتند این با فرمایشی که قوم فرمودند تمام نیست و همان حرف جواب فرمایش ایشان هم هست، این پیچاندن مطلب که اگر موردیه باشد آن جور است، نشویه باشد آن هم با این عبارات ثقیلی که حالا در این جاها آمده این مطلب تمامی نیست. فتحصل که حالا آن فرمایش آقای آخوند که فرمود اگر موصوله باشد دلالت می‌کند، آن فرمایش بعدی‌ها در قول سوم که گفتند اگر موصوله

باشد دلالت می‌کند، بلکه موصوله باشد دلالت می‌کند حالا شما چه آن را موردیه تعبیر از آن بکنید چه بگویید در مورد چه این تعبیر را هم نکنید در مورد نگویید این را ما قبول داریم که اگر موصوله باشد بلکه دلالت آن درست است. ولی اگر زمانیه بگیریم چیه؟ نه، چون محتمل است لااقل که معنا آن باشد و چون در نهایت امر ما دلیلی بر تعیین نداریم که این زمانیه است یا موصوله است ولو قائل بشویم به این که نادراً زمانیه بر مضارع داخل می‌شود. باز گفتیم این جا موجب استظهار این نمی‌شود که بگوییم موصوله است و زمانیه نیست. چرا؟ چون این جا همراه با قرینه احتمال دارد بوده، چون امام علیه السلام ممکن است عند القرائه و گفتن فرموده باشند الناس فی سعة. اگر فی سعة فرمودند، با تنوین فرموده باشند قرینه می‌شود که این «ما» مای زمانیه است. اگر چنین قرینه‌ای نبود، محتمل نبود، بلکه آن حرف خوب بود که آقای نائینی استظهار بفرماید که چون آن بعید است و فلان است پس همان موصوله است و زمانیه نیست ولی با توجه به گفته محقق خوبی که غلط نیست و می‌شود و ممکن است یا ... ببخشید محقق شهید صدر تنبیه کردند بر این مسأله که نه ممکن است تنوین داشته و الان به ما نرسیده چون مکتوب آن به ما رسیده و قرائت و سماع در کار نبوده بنابراین ما این جا مردد هستیم فتحصل مما ذکرنا که به خاطر اجمال ما به این حدیث شریف نمی‌توانیم استدلال کنیم برای اثبات برائت در شبهات حکمیه. این از نظر دلالت در این صیغه اول که چی بود؟ الناس فی سعة فی ما لایعلمون.

س: یعنی اگر ادله احتیاط تام باشد دیگه؟

ج: بله، اگر ادله احتیاط تام باشد دیگه.

خب این، اما سند این روایت تمام هست یا تمام نیست که حالا دیگه برای شنبه ان شاءالله

وصلی الله علی محمد و آل محمد.